

مجازات ترویج بی‌حجابی در فقه امامیه

امین کوخانی^۱

چکیده

در نظام حقوقی اسلام، دو نوع مجازات تحت عنوان حد و تعزیر برای اعمال خلاف شرع در نظر گرفته شده است. تعزیرات قانونی مشخص شده برای ترویج بی‌حجابی در قانون مجازات اسلامی، غالباً بازدارندگی کافی را نداشته و موجب گسترش روزافزون کشف حجاب و منکرات دیگر در جامعه شده است؛ از این رو بررسی ظرفیت‌های فقه امامیه به منظور اثبات مجازات‌های بازدارنده‌تر برای ترویج بی‌حجابی، ضروری می‌نمود. این جستار در قالب یک تحقیق کتابخانه‌ای، با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی اقسام این فعل حرام در بسترهای گوناگون حقیقی و مجازی، به جرم‌انگاری این فعل حرام از جوانب گوناگون پرداخته و به این نتیجه رسیده که این عمل خلاف شرع، در صورتی که منجر به انکار ضروری دین یا افساد در زمین شود، ذیل عناوین ثانویه‌ای چون انکار ضروری دین و ارتداد و افساد فی الارض قرار می‌گیرد و حد مربوط به این عناوین (اعدام)، برای انجام دهنده آن ثابت می‌شود.

واژگان کلیدی: بی‌حجابی، گناه کبیره، ضروری دین، ترویج فساد، افساد فی الارض.

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.

رایانامه: ramlition@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۹۶۴۴۶۷۴۵



۱. مقدمه

تحمیل واکنش اجتماعی به صورت رنج و تعب بر بزهکار با عنوان مجازات، عامل مؤثری برای حفظ نظام اجتماعی و پیشگیری از جرم و ناامنی در نظام‌های حقوقی محسوب می‌شود. در نظام حقوقی اسلام، دو نوع مجازات تحت عنوان حد و تعزیر، برای اعمال خلاف شرع در نظر گرفته شده است. در حدود، بر خلاف تعزیرات، کیفیت و کمیت مجازات توسط شارع مقدس تعیین شده است.

میزان تعزیرات، بستگی به مقدار و چگونگی جرم دارد؛ ولی حدود، دارای کیفیت و کمیت معینی هستند. گناہانی که حد مشخصی دارند، صرف ارتکاب آن گناہان، به هر شکل که باشد، منجر به ثبوت مجازات معین می‌شود. با توجه به آموزه‌های مذهب تشیع در دین مقدس اسلام، مکلفان اعم از مرد و زن، موظف به رعایت حدود شرعی پوشش، در برابر افراد دیگر هستند؛ اما با توجه به این که شارع مقدس برای پوشش بانوان، محدودیت بیشتری نسبت به پوشش آقایان در نظر گرفته، میزان تخلفات بانوان از حدود شرعی پوشش، بسیار بیشتر از تخلفات آقایان در این زمینه است.

از طرف دیگر با توجه به خصوصیات ساختاری بانوان، رعایت نکردن حدود شرعی توسط آنان، آثار به مراتب مخرب‌تری نسبت به تخلفات آقایان در این زمینه دارد؛ از این رو تمرکز این جستار بر بررسی مجازات ترویج بی‌حجابی در میان بانوان است. مراد از بی‌حجابی، کشف حجاب در جامعه در برابر دیدگان مردم یا در فضای مجازی عمومی است؛ از این رو ترویج و اشاعه کشف حجاب در برابر نامحرم در محیط‌های محدود شخصی، مورد نظر این جستار نیست.

پس از اتفاقات و اغتشاشات پاییز سال ۱۴۰۱، رسانه‌های معاند با کمک چهره‌های مشهور و عناصر داخلی خود، جنگ رسانه‌ای گسترده‌ای ضد حجاب آغاز کردند و با ترویج بی‌حجابی در جامعه ایران، میزان کشف حجاب در انظار عمومی را افزایش دادند. در شریعت اسلام، حدی از سوی شارع برای ترویج بی‌حجابی، تعیین نشده است؛ از این رو متخلف، تنها تعزیر می‌شود. بر اساس تبصره ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید، به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود (باباخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۷).



با توجه به این‌که در ماده ۶۳۹ بین فساد و فحشاء، حرف اضافه «یا» فاصل شده است، باید مفهوم آن دورا در این جرم متفاوت دانست. واژه «فساد»، متناسب با متعلق آن، معناهای گوناگونی افاده می‌کند؛ برای نمونه فساد در معاملات، معنای متفاوتی نسبت به فساد در عبادات دارد؛ لکن واژه «فساد» در عبارت «اشاعه فساد و فحشاء»، بر اعمال ضد عفت و اخلاق حسنه اطلاق می‌شود و واژه «فحشاء» بیشتر، درباره زنا، لواط و مانند آن به کار می‌رود (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۲۷).

اشاعه فساد، گاهی به واسطه گفتار انجام می‌شود، مانند تشویق کلامی مردم به انجام کارهای منافی عفت و گاهی به وسیله رفتار متخلف محقق می‌شود؛ بدین معنا که کار منافی عفت، آشکارا انجام شود تا دیگران نیز بدان ترغیب گردند و یا وسایل ارتکاب آن برای دیگران فراهم شود. کشف حجاب در انظار عمومی، در مواردی می‌تواند از مصادیق اشاعه فساد محسوب شود. بر اساس تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند و اصطلاحاً کشف حجاب نمایند، به مجازات حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد (باباخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۷).

شایان توجه است، تعزیرات مذکور در خیلی از موارد، بازدارندگی کافی را نداشته و موجب گسترش روزافزون کشف حجاب و منکرات دیگر در جامعه شده است. ترویج بی‌حجابی، گرچه به خودی خود، حد معین و مجازات سنگینی ندارد؛ لکن با وجود شرایطی می‌تواند ذیل عنوان ثانویه‌ای قرار گیرد و مجازات‌های سنگینی بر آن مترتب شود؛ از این‌رو بررسی ظرفیت‌های فقه امامیه به منظور اثبات مجازات‌های بازدارنده‌تر برای ترویج بی‌حجابی و برهنگی، ضروری می‌نماید.

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، مقاله‌ای درباره موضوع این جستار نگاشته نشده است. در این جستار برآنیم تا با بررسی جرم‌انگاری ترویج بی‌حجابی از جوانب گوناگون و اقسام آن در بسترهای گوناگون حقیقی و مجازی، شرایط صدق «مرتد» یا «مفسد فی الارض» بر مروج بی‌حجابی را از منظر فقه امامیه بررسی کنیم و به سوال زیر به عنوان سوال اصلی تحقیق پاسخ بدهیم:

مجازات ترویج بی‌حجابی در فقه امامیه چیست؟



به منظور بررسی مجازات ترویج بی‌حجابی، این منکر شرعی را از سه منظر ارتکاب گناه کبیره، انکار ضروری دین و افساد فی الارض مورد بررسی قرار دادیم.

۲. ترویج بی‌حجابی به مثابه‌ی گناه کبیره

به منظور روشن‌تر شدن مساله، ابتدا به تبیین ترویج بی‌حجابی به مثابه‌ی یک گناه کبیره سپس به بررسی مجازات اصرار بر گناهان کبیره پرداختیم.

۲-۱. تبیین ترویج بی‌حجابی به مثابه‌ی گناه کبیره

با توجه به هجمه‌ی رسانه‌ای سنگین دشمن ضد حجاب و عفاف و با توجه به الگوگیری و تأثیرپذیری زیاد دختران نوجوان و جوان از نوع رفتار و پوشش دیگر بانوان جامعه، کشف حجاب در انظار عمومی در شرایط کنونی، نوعی ترویج عملی بی‌حجابی محسوب می‌شود، پیرامون کبیره بودن گناه کشف حجاب دو نظر وجود دارد؛ همان‌طور که برخی از فقهاء^۱ تصریح کرده‌اند این کار، به خودی خود از گناهان کبیره محسوب می‌شود. از دیدگاه دیگر، این کار به خودی خود، گناه کبیره محسوب نمی‌شود، لکن کبیره بودن این گناه از منظر دیگری قابل بررسی است. در روایت صحیحی^۲ از امام رضا علیه السلام اصرار بر گناهان صغیره، از گناهان کبیره شمرده شده است:

«فینا کتب الرضا للمأمون من شرائع الدین: واجتناب الكبائر: وهي قتل النفس التي حرم الله ﷻ، والزنا والسرقه [...] والمحاربة لاولیاء الله تعالی و الاستغال بالملاهی والاصرار علی الذنوب»^۳ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۵، ص ۳۲۹).

در برخی از نسخه‌ها، تعبیر «والاصرار علی الصغایر من الذنوب» آمده است (بروجردی،

۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۳۵۳).

۱. برخی گناهان چون نسبت به سایر گناهان آثار مخرب دارند، به آن گناهان کبیره گفته می‌شود و بدحجابی

و بی‌حجابی علنی هم جزو این دسته از گناهان است. (مظاهری، حسین (بی تا)، استفتانات، ر.ک:

<http://almazaheri.org/farsi/Index.aspx?ID=2562&CategoryNum=96&TabID=0005>

۲. شیخ انصاری این روایت را صحیح دانسته‌اند. (انصاری، ۱۴۳۷ ق، ج ۲، ص ۴۴).

۳. در نامه‌ای که امام رضا علیه السلام برای مامون پیرامون احکام دین نوشتند، آمده است: دوری کردن از گناهان

کبیره که عبارت‌اند از: کشتن انسانی که خداوند متعال آن را حرام کرده است، زنا، دزدی [...] و محاربه

با اولیای الهی، مشغول شدن با آلات لهو و اصرار ورزیدن بر انجام گناهان صغیره.

شیخ انصاری رحمته الله با استناد به این روایت، معتقد است اصرار ورزیدن بر گناهان صغیره، از گناهان کبیره محسوب می‌شود (انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۱).

ترویج بی‌حجابی، با توجه به آثار و تبعات اجتماعی خطرناکی که دارد یا به خودی خود مانند ترویج فحشاء، گناه کبیره محسوب می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲ ق، ج ۱۳، ص ۳۱۵) یا گناه صغیره‌ای است که اصرار بر آن با توجه به روایت مذکور، گناه کبیره محسوب می‌شود.

۲-۲. مجازات انجام دهنده‌ی گناه کبیره

پیرامون مجازات کسانی که اهل گناهان کبیره هستند، در روایتی صحیح^۱ وارد شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي رحمته الله قَالَ: أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا - إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحُدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ»^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۸، ص ۱۹).

در این که اگر مکلفی بدون عذر، عمداً نمازهای واجب را ترک کند، مرتکب گناه کبیره شده است، اختلافی میان علماء وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۹۰). علامه حلی معتقد است اگر مکلفی، نمازهای واجب را سبک بشمارد و ادا نکند، باید او را به انجام نمازهای واجبش، امر کنند و در صورت تخلف او را تعزیر کنند، اگر توبه نکرد، دوباره باید او را تعزیر کنند و نهایتاً اگر توبه نکرد، بار سوم باید کشته شود (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

شیخ طوسی نیز با کبیره قلمداد کردن گناه ترک عمدی نماز واجب و با استفاده از روایت مذکور، به وجوب قتل ترک‌کننده نماز حکم کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۹۰)؛ از این رو به نظر می‌رسد واژه «حد» در روایت مذکور، اعم از حد و تعزیر باشد و منظور از «کبائر» در این روایت، تنها گناهان کبیره‌ای نباشد که حد مشخصی دارند. با این توضیحات، با توجه به کبیره بودن گناه ترویج بی‌حجابی، مجازات مطرح شده در روایت مذکور را می‌توان نسبت به آن ثابت دانست.

۱. آیت الله خوئی این روایت را صحیح دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۱۲).

۲. از حضرت امام کاظم رحمته الله نقل شده که فرمودند: «اگر بر کسانی که اهل انجام گناهان کبیره هستند، دو بار حد جاری شود، پس از ثبوت حد سوم، کشته می‌شوند».





۳. ترویج بی حجابی به مثابه‌ی انکار ضروری دین و ارتداد و مجازات آن

یکی دیگر از مجازات‌هایی که می‌تواند بر ترویج بی حجابی بار شود، مجازات ارتداد است که این مطلب، در قالب دو مقدمه قابل اثبات است:

مقدمه اول: حجاب، ضروری دین است؛

مقدمه دوم: منکر ضروری دین، مرتد است.

۳-۱. تبیین حجاب به عنوان ضروری دین

ضروری دین در اصطلاح فقهاء، به اموری گویند که جزء مسلمات دین اسلام و مورد اتفاق همه مسلمانان باشد، باید این امور به قدری واضح و آشکار باشد که نسبت دادن آن به اسلام در نزد عرف، نیازمند استدلال نباشد.

قیاض لاهیجی در کتاب «گوهر مراد» پیرامون مفهوم ضروری دین می‌گوید:

«بدان که مراد از ضروری دین حکمی است که بعد از ثبوت دین ثبوت آن حکم و از دین بودنش محتاج به دلیل نباشد؛ مثل وجوب الصلوة و مثل عدد رکعات نمازها، پس لامحاله آن حکم به منزله جزء مقوم دین باشد و یا به منزله لازم دین، پس انکار ضروری دین انکار دین باشد. (چه نفی جزو و لازم، مستلزم نفی کل و ملزوم باشد) ضروریات دین در علوم شرعیه به منزله بدیهیات اولیه باشد در علوم عقلیه.» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۹۹).

از تعریف او به دست می‌آید که ضروری دین، به حدی واضح و روشن است که همانند جزء مقوم دین است. ایشان ضروری دین را لازمه‌ی دین و ضروریات دین را به منزله بدیهیات عقلیه می‌داند. این سخن بدین معناست که ضروری دین، باید بسیار واضح و همه‌فهم باشد و به حدّ بدهت رسیده باشد.

علامه مجلسی نیز معتقد است: ضروری دین امری است که وضوحش در آن دین به مرتبه‌ای رسیده باشد که هر که پیرو آن دین باشد، آن را بشناسد، مگر کسی که تازه به آن دین گرویده باشد یا در بلاد بعیده از بلاد اسلام، نشو و نما کرده باشد و آن امور به او نرسیده باشد (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۵۳).

آن‌گونه که از تعریف علماء به دست می‌آید، در ضروری بودن یک حکم، فقط علم به



آن کافی نیست، بلکه باید آن قدر واضح و شناخته شده باشد که از هیچ مسلمانی پنهان نباشد و جزء دین بودن آن، نیازی به دلیل و برهان نداشته باشد، از این رو صرف اجماعی بودن و جوب یا حرمت یک مساله در میان فرقه‌های مسلمانان، آن را تبدیل به ضروری دین نمی‌کند؛ مثلاً وجوب ترتب حد بر قذف و کیفیت آن، از موارد اجماعی است که اکثر مسلمانان در عصر حاضر نسبت به آن بی‌اطلاع‌اند.

۲-۳. رابطه انکار ضروری دین با ارتداد

برخی از فقهاء^۱ انکار ضروری دین را سبب مستقلى برای ارتداد و کفر می‌دانند (ن. ک: عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۸)، و برخی دیگر، انکار ضروری را در صورتی موجب ارتداد می‌دانند که به تکذیب پیامبر و انکار رسالتش بیانجامد (ن. ک: خوئی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۴)، البته همانطور که گذشت، ضروری دین، باید آن قدر واضح و شناخته شده باشد، که از هیچ مسلمانی پنهان نباشد.

وضوح و روشنی ضروریات دین، به حدی است که انکار آن توسط مسلمان در خیلی از موارد، مستلزم تکذیب پیامبر و انکار رسالت اوست، لکن ادعای منکر ضروری دین مبنی بر عدم انکار رسالت نبی در برخی از موارد معمولاً پذیرفته می‌شود؛ مانند کسی که تازه مسلمان شده و مدعی است برخی از ضروریات دین را نمی‌دانسته و بدین سبب، ضروری دین را انکار کرده است؛ همچنین مسلمانی که به خاطر استقرار شبهه‌ای در نفسش، منکر ضروری دین شده در حالی که اصل رسالت رسول را قبول دارد، از این رو فقهاء^۲ تصریح کرده‌اند که منکر ضروری دین، زمانی مرتد است که به ضروری بودن آن علم داشته باشد.

برای اثبات ارتداد منکر ضروری دین به سه دسته از روایات می‌توان استناد کرد:

دسته اول، روایاتی است که منکر حقیقت، ولو حقیقت کم اهمیت، را مشرک و کافر

معرفی کرده است؛ مانند روایت:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع»

۱. ن. ک: خامنه‌ای، درر الفوائد في أجوبة القائد، ج ۱، ص ۹۲ و خمینی، تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. ن. ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۵۸؛ شهید ثانی،

۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۷۱.



قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا، قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۹۷)

دسته دوم، روایتی است که انکار مطلق فرائض را موجب کفر می داند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ مُؤْمِنًا، قَالَ فَأَيُّنَ فَرَائِضِ اللَّهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ لَوْ كَانَ الْإِبْرَاهِيمُ كَلَامًا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَ لَا صَلَاةٌ وَ لَا حَالَالٌ وَ لَا حَرَامٌ قَالَ وَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنْ عِنْدَنَا قَوْمًا يَقُولُونَ إِذَا شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ فَلِمَ يُضْرَبُونَ الْحُدُودَ وَ لِمَ تُقَطَّعُ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ جَوَارِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ الْحُورَ الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۳۳)

دسته سوم، روایاتی هستند که حلال شمردن حرام و حرام شمردن حلال را موجب کفر می دانند؛ مانند صحیح^۳ عبدالله بن سنان:

۱. راوی می گوید از حضرت امام باقر عليه السلام از کمترین کاری که بنده به واسطه ارتکاب آن‌ها مشرک می شود، پرسیدم حضرت فرمودند: کسی که به هسته خرما بگوید این سنگ ریزه است، یا به یک سنگ ریزه بگوید این هسته خرما است، سپس این را جز دین قرار بدهد. (به عنوان دین و تدین قرار بدهد).
۲. راوی گفت امام باقر عليه السلام فرمود: به امیرالمؤمنین عرض شد: کسی که به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهد مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا می رود؟ و علی عليه السلام می فرمود: اگر ایمان کلام می بود (یعنی تنها گفتن شهادتین می بود) روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمی شد. راوی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: نزد ما گروهی هستند که می گویند: هر گاه کسی به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت دهد مؤمن است، فرمود: پس چرا برای اجراء حدود تازیانه می خورند (چنانچه اگر یکی از آنها زنا کند یا مشروب خورد) و چرا دستشان بریده می شود (وقتی که دزدی کنند) و خدای عزوجل مخلوقی گرامی تر از مؤمن نیافریده؛ زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنین اند و مؤمنین در جوار رحمت خدایند و بهشت برای مؤمنین است و حورالعین برای مؤمنین است، سپس فرمود، پس چرا کسی که واجبات را انکار کند کافر است؟
۳. آیت الله خوئی این روایت را صحیح دانسته است (خوئی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۵۴).

«من ارتكب كبيرة من الكبائر فزعم أنها حلال أخرجه ذلك من الإسلام»^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۳)

در این روایت، حلال دانستن گناهان کبیره، موجب کفر قلمداد شده و در روایت زیر حلال دانستن هر حرامی از موجبات کفر شمرده شده است.

«عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث [...] لَا يُخْرِجُهُ (العبد) إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ - وَ الْاِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ - وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ دَانَ بِذَلِكَ - فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيْمَانِ - وَ دَاخِلًا فِي الْكُفْرِ الْحَدِيثِ»^۲. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۸، ص ۳۵۵)

با توجه به اینکه شرک، مراتب مختلفی دارد و تنها شرک در الوهیت موجب کفر می‌شود، نمی‌توان به دسته نخست روایات برای اثبات کافر شدن منکر ضروری دین استدلال کرد.

روایتی که ذیل دسته دوم هم به آن اشاره شد، دلالت محکمی بر کفر منکر ضروری دین ندارد؛ زیرا با توجه به عبارت «فَلَيْمٌ يُضْرَبُونَ الْحُدُودَ وَ لَمْ تُقَطَّعْ أَيْدِيهِمْ» و با توجه به جایگاه والایی که در ادامه این روایت برای مومنان ترسیم شده است، نتیجه می‌گیریم کفری که در عبارت «مَنْ جَحَدَ الْفَرَأِضَ كَانَ كَافِرًا» به آن اشاره شده، کفر در برابر ایمان است نه در برابر اسلام؛ از این رو نمی‌توان برای اثبات کفر منکر ضروری دین به این روایت نیز استدلال کرد. کفری که در دسته سوم از روایات به آن اشاره شده است، در کفر در برابر اسلام ظهور دارد. در این دسته از روایات به کافر شدن کسی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال بداند، تصریح شده است. ظاهراً با توجه به این دسته از روایات، فقهای چون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۸۰۱) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۷۱۳) به ثبوت حد ارتداد (قتل) درباره کسانی که خوردن گوشت مرده، خون و گوشت خوک را حلال می‌دانند، فتوا داده‌اند. محقق حلّی (محقق حلّی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۵۸) و علامه حلّی (علامه حلّی، ۱۴۱۰ ق،

۱. هر کسی گناهی از گناهان کبیره مرتکب شود با اعتقاد به اینکه آن کار حلال است، از اسلام خارج می‌شود.
۲. از حضرت امام صادق عليه السلام نقل شده: «بنده را به کفر نمی‌کشاند مگر انکار و حلال شمردن، بدین معنا که در مورد حلالی بگوید، حرام است و در مورد حرامی بگوید حلال است، در اینصورت از اسلام و ایمان خارج و کافر می‌شود».





ج ۲، ص ۱۸۱) نیز علاوه بر خوردن گوشت مرده، خون و گوشت خوک، حلال دانستن ربا و حلال شمردن حرام‌های مورد اجماع مسلمانان را هم سبب کفر و ارتداد دانسته‌اند.

با توجه به مورد اجماع و واضح بودن حرمت ربا و سه حرامی که شیخ مفید و شیخ طوسی ذکر کرده‌اند و با توجه به تقییدی که توسط محقق حلی و علامه حلی مبنی بر شرطیت اجماعی بودن محرّمات مورد نظر صورت پذیرفته، اطلاق حلال و حرام در روایات مذکور را بر حلال‌ها و حرام‌های اجماعی و واضح (ضروریات دین) حمل می‌کنیم، لکن روایت مذکور، نسبت به منجر شدن یا نشدن حلال شمردن آن حرام به انکار رسالت پیامبر مطلق باقی می‌ماند؛ از این رو ادعای برخی از علماء مبنی بر اینکه انکار ضروری در صورتی موجب ارتداد است که به تکذیب پیامبر و انکار رسالتش بیانجامد، مقبول نیست؛ در نتیجه اگر شخصی با علم به ضروری بودن یک مسأله برای دین، آن را انکار کند، مرتد محسوب می‌شود، هر چند انکار او به انکار نبوت بیانجامد. مؤید این مطلب روایت صحیح^۱ دیگری است که به طور مطلق، حلال شمردن افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان را موجب اجرای حد ارتداد معرفی کرده است:

«سئل ابو جعفر علیه السلام عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ شُهُودًا أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، قَالَ يُسْأَلُ هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ إِثْمٌ؟ فَإِنْ قَالَ لَا، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَإِنْ قَالَ نَعَمْ، فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَهُ ضَرْبًا»^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۸، ص ۳۵۵)

و جوب حجاب داشتن بر زن مسلمان، آن قدر واضح و شناخته شده است که معمولاً از هیچ مسلمانی پنهان نیست و به قدری معروف است که حتی بسیاری از غیرمسلمان‌ها هم می‌دانند که چنین حکمی، جزء احکام دین اسلام است؛ از این رو همانطور که برخی از فقهاء^۳

۱. آیت الله شیخ جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۱۱) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳، ص ۲۳۹) این روایت را صحیح دانسته‌اند.

۲. از حضرت امام باقر علیه السلام درباره مردی سوال شده است که چند شاهد شهادت داده‌اند که او در سه روز از ماه مبارک رمضان افطار عمدی کرده است. حضرت فرمودند: باید از او سوال شود که آیا این افطارکردن گناهی دارد؟ پس اگر گفت نه، بر امام واجب است که او را بکشد. اگر گفت آری، بر امام واجب است که او را تازیانه‌ای بزند.

۳. «حجاب از ضروریات دین است و تمام فرق مسلمین آن را واجب می‌شمرند و در قرآن مجید در آیات متعددی صریحاً آمده است حتی غیرمسلمانان می‌دانند چنین حکمی در اسلام وجود دارد و اگر کسی



تصریح کرده‌اند، حجاب، جزء ضروریات دین محسوب می‌شود. کسی که وجوب آن را انکار می‌کند یا آن را حلال می‌داند، اگر علم به ضروری بودن آن داشته باشد، مرتد است. انکار ضروری دین، هم با گفتار و هم با رفتار محقق می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۵۱). در صورت نخست، کلام گوینده، دلالت بر انکار یکی از ضروریات دین دارد؛ برای مثال مکلف می‌گوید: رعایت حجاب، در اسلام واجب نیست. در صورت دوم، مکلف با آگاهی از واجب بودن موردی چون حجاب برای زنان، رفتاری از خود بروز می‌دهد که دلالت بر انکار ضروری دین دارد؛ مثل اینکه در خیابان شلوغی بر روی بلندی می‌ایستد و روسری خودش را بر روی چوبی می‌بندد و در هوا تکان می‌دهد همان‌گونه که تعداد اندکی از زنان هنجارشکن، معروف به «دختران خیابان انقلاب» در سال‌های گذشته انجام می‌دادند.

۳-۳. تبیین مجازات منکر حجاب در پرتوی انکار ضروری دین

اگر دلالت قول یا فعل مروج بی‌حجابی بر انکار وجوب حجاب، در محاکم قضایی دارای صلاحیت ثابت شود، حکم ارتداد مجرم صادر می‌شود و با وجود شرایط مقتضی از جمله فطری بودن ارتداد، مجرم کشته می‌شود.

افرادی که در فضای حقیقی یا مجازی عمومی با کلام یا رفتار خود، بی‌حجابی را ترویج و ضد حجاب اقدامی انجام دهند و لازمه کلام یا رفتار آن‌ها، انکار وجوب حجاب باشد، در صورت احراز شرایط مذکور، مرتد محسوب شده و باید کشته شوند.

ادعای افراد مذکور مبنی بر عدم آگاهی نسبت به ضروری بودن مقوله‌ی حجاب، پس از یک‌بار تعزیر و تفهیم جرم پذیرفته نمی‌شود و در صورت تکرار جرم و وجود شرایط مقتضی، مجرم، مرتد شناخته شده و کشته می‌شود.

علم به ضروری بودن آن داشته باشد و آن را انکار کند کافر می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۶۸). همچنین نگاه کنید: مکارم شیرازی، احکام النساء، ج ۱، ص ۱۷۸ و موسوی اردبیلی، نهج الرشد، ج ۱، ص ۵۰۱ و صناعی، منتخب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۵، تبریزی، الانوار الالهیه فی المسائل العقائديه، ج ۱، ص ۸۴).



۴. ترویج بی حجابی به مثابه‌ی افساد فی الارض

به منظور روشن تر شدن مساله، ابتدا به تبیین رابطه ترویج بی حجابی با افساد فی الارض سپس به تبیین مجازات ترویج بی حجابی در پرتوی افساد فی الارض پرداختیم.

۴-۱. تبیین رابطه ترویج بی حجابی با افساد فی الارض

عنوان «مفسد فی الارض» مأخوذ از عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»^۱ در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده است:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده، ۳۳).

به منظور بررسی ترویج بی حجابی در انظار عمومی به عنوان مصداقی از مصداق افساد فی الارض، مفهوم شناسی «سعی برای افساد در زمین» بایسته است.

سعی در لغت، در معنای راه رفتن (فیروزآبادی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۳۷۹)، قصد کردن (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷۰)، جدیت در انجام کار و کوشش (راغب، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۱) و معانی دیگری به کار رفته است.

علامه مصطفوی، معتقد است اصل در ماده سعی، عبارت است از مرتبه‌ای از جهد و کوشش (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۳۲). با توجه به این مطالب، در صورت نبود قرینه، واژه «سعی» در معنای جدیت در انجام کار و جهد و کوشش ظهور دارد. و در آیه مذکور نیز ظاهر در همین معنا است (راغب، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۱۱).

افساد در لغت، از ریشه فسد مشتق شده و به معنای تباه کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۲۳۱).

در باره تقیید افساد به «فی الارض» سه احتمال از سوی آیت الله هاشمی شاهرودی رحمته الله علیه (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۸ - ۲۳۶) مطرح شده است:

احتمال اول: این تقیید، صرفاً برای بیان ظرف فساد است: یعنی فساد در ظرف زمین واقع می‌شود؛ بر پایه این احتمال، عنوان «فساد در زمین» همه مفاصلی را که در زمین روی می‌دهد در بر می‌گیرد.

۱. در زمین به فساد کوشند.

چنین احتمالی بسیار بعید بلکه اصلاً نادرست است؛ زیرا لازمه آن این است که قید «فی الارض» در آیه، زاید و بیهوده باشد؛ چون بسیار روشن است که زمین محل زندگی انسان است، از این رو هر کار شایسته یا ناشایستی از انسان سرزند، به ناچار بر روی زمین خواهد بود.

احتمال دوم: تقیید برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم است و نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی است. همانطور که گذشت این احتمال، ملاک فساد فی الارض از دیدگاه فقهایی چون آیت الله گلپایگانی و آیت الله مکارم شیرازی است.

احتمال سوم: تقیید فساد به قید «فی الارض» برای دلالت بر این معناست که فساد در زمین حلول می‌کند و زمین فاسد می‌شود. بر این اساس فساد در زمین به معنای تباه کردن زمین است، اما نه بدان معنا که ذات زمین تباه می‌شود، بلکه بدان معناست که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است، تباه می‌شود. پس مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست، بلکه زمین از آن جهت که مکان زندگی و محل استقرار انسان است، مراد می‌باشد؛ زیرا زمین و مکان از آن جهت برای انسان مطلوب است که برای زندگی و استقرار او صلاحیت داشته باشد؛ از این رو صلاح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب باشد و فساد آن را به این است که صلاحیت و مناسبت او برای زندگی از میان برود. این احتمال در واقع در طول و نتیجه احتمال دوم است بدین معنا که در صورت شیوع فساد گسترده در میان مردم، زمین صلاحیت خود برای زندگی و استقرار مطلوب انسان را از دست می‌دهد.

آیت الله منتظری قید «فی الارض» را منحصر در کشور یا منطقه خاص نمی‌داند و معتقدند: ملاک، حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین است. از دیدگاه ایشان، ملاک فساد فی الارض، فسادی است که از ناحیه شخص یا اشخاص و یا قدرتی متوجه کیان فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی جامعه اسلامی و یا حیثیت عمومی اسلام و مسلمین باشد و شامل ارتکاب هر گناهی هر چند کبیره نمی‌شود (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۴).

بسیاری از فقهاء، تعریف دقیقی از «افساد فی الارض» در فقه ارائه نداده‌اند و از «افساد فی الارض» به طور مصداقی ذیل عناوینی چون «محارب» و «طرار» (جیب بر) بحث کرده‌اند.^۱

۱. ن. ک: ابن حمزه طوسی، الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۳.





آیت الله فاضل لنکرانی معتقدند مفسد فی الارض عنوان خاصی ندارد، بلکه بر تمام جرائم موجب قتل، اطلاق «افساد فی الارض» می شود؛ از این رو بسیاری از فقهاء به بحث «افساد فی الارض» مستقلاً پرداخته اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۰۱).

با توجه به کلام فقهاء، افساد فی الارض شامل هر نوع معصیتی نمی شود، بلکه بر گناهانی اطلاق می شود که منجر به ایجاد اختلال در نظام جامعه اسلامی شود؛ از این رو شکی نیست که محارب، مصداق بارز مفسد فی الارض است؛ لکن بر خلاف آنچه در برخی از کتب فقهی^۱ آمده، هر مفسد فی الارضی محارب محسوب نمی شود (محمّدی گیلانی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲) و رابطه میان آن‌ها عموم خصوص من وجه است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۳۱۶).

از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی نیز هر مفسد فی الارضی، محارب محسوب نمی شود و مفسد فی الارض بر کسی اطلاق می شود که منشا فساد گسترده‌ای در محیطی شود، هر چند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقچیان موادّ مخدّر و کسانی که مراکز فحشا را به طور گسترده ایجاد می کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۴۹۹).

با توجه به مطالبی که گذشت، سعی برای افساد در زمین، به معنای تلاش و کوشش برای اشاعه فساد در میان مردم است؛ به گونه‌ای که منجر به اختلال در نظام جامعه اسلامی شود و محیط زندگی و زیست اجتماعی مردم را نابسامان سازد.

در صورتی که خانم مکلفی، بدون وابستگی به جریان‌ها و گروه‌های معاند و بدون برنامه‌ریزی برای اشاعه گسترده فحشاء و ترویج منکر، در فضای حقیقی یا مجازی عمومی از بخشی از سر و بدن خود کشف حجاب کند، هر چند رفتار او به نوعی ترویج عملی بی‌حجابی محسوب می شود؛ لکن چنین رفتاری معمولاً افساد فی الارض تلقی نمی شود؛ زیرا عامل ایجاد فساد گسترده و اختلال در نظام جامعه اسلامی محسوب نمی شود؛ از این رو تنها تعزیر می شود؛ لکن اگر مکلفی با همکاری با گروه‌های معاند، به طور سازمان‌یافته و هدف‌دار برای آسیب‌زدن به کیان فرهنگی جامعه اسلامی و ترویج اباحه‌گری و فساد، در فضای مجازی یا حقیقی به طور مکرر، مردم را به بی‌حجابی و برهنگی دعوت

۱. ن. ک: موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۱۵، ص ۲۹۸.

کند و با انتشار مطالب خود، بی‌حجابی را به طور گسترده تبلیغ و ترویج کند، صدق عنوان «مفسد فی الارض» بر او بعید نیست.

۴-۲. تبیین مجازات ترویج بی‌حجابی در پرتوی افساد فی الارض

با توجه به آیه ۳۲ سوره مبارکه مانده، مجازات «افساد فی الارض»، اعدام است.

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مانده، ۳۲).^۱

بر این اساس، فقهاء به وجوب قتل «مفسد فی الارض» فتوا داده‌اند؛ برای نمونه: شهید ثانی ثبوت مجازات اعدام برای کسی که عادت به کشتن اهل ذمه دارد را به جهت «افساد فی الارض» می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۰۵). ابن زهره نیز معتقد است ثبوت مجازات اعدام برای کسی که عادت به کشتن بردگان و اهل ذمه دارد، به جهت «افساد فی الارض» است نه قصاص (حلبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۷). علامه حلی هم ثبوت مجازات اعدام برای کسی که به طور مکرر، نبش قبر و کفن دزدی می‌کند را به جهت «افساد فی الارض» می‌داند (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۲۴۱). شیخ طوسی نیز وجوب قتل ساحر را به جهت «افساد فی الارض» می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۱).

طبق ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی، میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشاء یا معاونت در آنها گردد؛ به‌گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه‌ی فساد یا فحشاء در حد وسیع شود، مفسد فی الارض به شمار رفته و به مجازات اعدام محکوم می‌شود.

۱. به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.



۵. نتیجه‌گیری

برای ترویج بی‌حجابی، حدّی از سوی شارع تعیین نشده است؛ از این‌رو متخلف، تعزیر می‌شود؛ لکن اصرار مکلف بر این عمل خلاف شرع، به عنوان یک گناه کبیره پس از دو بار تعزیر شدن او، می‌تواند منجر به ثبوت مجازات اعدام شود. در صورتی که ترویج بی‌حجابی، به انکار حجاب به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام منجر شود، می‌تواند ذیل عنوان ثانویه‌ای چون انکار ضروری دین قرار بگیرد و منجر به ارتداد مروج بی‌حجابی و ثبوت حد ارتداد بر او شود. اگر مروج بی‌حجابی با همکاری با گروه‌های معاند، به طور سازمان‌یافته و هدف‌دار برای آسیب‌زدن به کیان فرهنگی جامعه اسلامی و ترویج اباحه‌گری و فساد، در فضای مجازی یا حقیقی به طور مکرر مردم را به بی‌حجابی و برهنگی دعوت کند و با انتشار مطالب خود، بی‌حجابی را به طور گسترده تبلیغ و ترویج کند، صدق عنوان مفسد فی الارض و ثبوت مجازات اعدام بر او بعید نیست.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴ ق). *النهاية* (چاپ چهارم). قم: مؤسسة اسماعيليان.
۲. انصاری، مرتضی (بی تا). *کتاب الطهارة* (طبعة حجرية). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳. _____ (۱۴۳۷ ق). *المکاسب* (چاپ هجدهم). قم: تراث الشيخ الأعظم.
۴. باباخانی، اسلام (۱۳۹۵). *قانون مجازات اسلامی* (چاپ اول). کرج: انتشارات ملرد.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة* (بی جا). قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۶. بروجردی، حسین (۱۴۱۵ ق). *جامع أحاديث الشيعة في أحكام الشريعة* (بی جا). قم: نشر الصحف.
۷. تبریزی، جواد (۱۴۲۵ ق). *الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية* (چاپ چهارم). قم: دار الصديقة الشهيدة عليه السلام.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة* (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لحياء التراث.
۹. حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ ق). *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع* (چاپ اول). قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الامامية* (چاپ اول). قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۱۱. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۲. خامنه‌ای، علی (۱۴۱۳ ق). *درر الفوائد في أجوبة القائد* (چاپ اول). بیروت: دار الوسيلة.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۹۰ ق). *تحرير الوسيلة* (چاپ دوم). نجف: دار الكتب العلمية.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ ق). *التنقيح في شرح العروة الوثقى* (چاپ سوم). قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئي.
۱۵. _____ (۱۴۲۸ ق). *القضاء والشهادات* (بی جا). قم: مكتبة الامام الخوئي.
۱۶. راغب، حسین بن محمد (۱۴۲۴ ق). *المفردات* (چاپ اول). دمشق: دار القلم.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ ق). *الصوم في الشريعة الاسلاميه الغراء* (بی جا). قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.





۱۸. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية* (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (چاپ چهارم). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* (بی جا). قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
۲۱. صانعی، یوسف (بی تا). *منتخب الاحکام* (چاپ اول). قم: منشورات میثم التمار.
۲۲. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۰ ق). *العروة الوثقی*. (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد* (بی جا). تهران: مکتبه چهل ستون العامة و مدرستها.
۲۴. _____ (۱۴۰۷ ق). *الخلاف* (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۵. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية*. (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۶. طوسی، ابن حمزه (۱۴۰۸ ق). *الوسيلة* (چاپ اول). قم: منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۷. عاملی، محمد جواد حسینی (۱۳۹۱). *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة للفتیة* (بی جا). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۸. علامه حلی، حسن ابن یوسف (۱۴۱۰ ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان* (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶ ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - کتاب الحدود* (بی جا). قم: المطبعة العلمیة.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام* (بی جا). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *كتاب العين* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۴ ق). *القاموس المحيط* (چاپ اول). تهران: دار الفکر.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الكافي* (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۴. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *گوهر مراد* (چاپ اول). تهران: نشر سایه.



۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶). *حقّ یقین* (چاپ اول). تهران: اسلامیة.
۳۶. محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۹). *حقوق کیفری در اسلام* (بی‌چا). تهران: نشر سایه.
۳۷. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۲۸ ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۸. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن* (چاپ اول). تهران: وزارت ارشاد.
۳۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *المقنعة* (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *الفتاوی الجدیة* (چاپ دوم). قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۱. _____ (۱۳۸۴). *احکام النساء* (چاپ اول). قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۲. _____ (۱۴۲۷ ق). *استفتاءات جدید* (چاپ دوم). قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). *رساله استفتاآت* (بی‌چا). تهران: نشر سایه.
۴۴. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام (۱۴۳۱ ق). *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.*
۴۵. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (۱۳۸۷). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.*
۴۶. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۳۱ ق). *نهج الرشاد* (چاپ چهارم). قم: نجابت.
۴۷. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ ق). *الدر المنضود* (چاپ اول). قم: دارالقرآن الکریم.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزاء* (بی‌چا). تهران: نشر میزان.